

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یونس نگاه

۲۰ جنوری ۲۰۲۳



یونس نگاه

نیروهائی که هدر می روند

برای آن که تلاش یا مبارزه‌ای به ثمر نشیند، قبل از هر چیزی باید هدف عینی داشته باشد. بسیاری آدم‌ها و جریان‌هایی که رویاهای خود را به جای واقعیت می‌گذارند و نیروی خود را صرف تعقیب اهداف مبهم، ذهنی و غیرواقعی می‌کنند. بسیاری گروه‌ها و افرادی که عمر عزیزشان را صرف جنگیدن با دشمنان مفروض و رؤیائی می‌کنند، به هوا مشت می‌کوبند و یا بدتر از آن ناخواسته خودزنی و خانه‌خزایی می‌کنند. این روزها غیر از طالبان که اهداف ملموس و عینی را با اجرای تصامیم قرون وسطائی تعقیب می‌کنند و بر حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ساکنان کشور اثرات ملموس می‌گذارند، دیگران در سردرگمی به سر می‌برند و کمتر امکان عمل سیاسی مؤثر دارند. درست است که طالبان نیروهای عقب‌مانده‌اند و راهی را که انتخاب کرده‌اند باعث برپایی جامعه می‌شود، اما روش کارشان چه اکنون و چه زمانی که در جنگ بودند، عمل‌گرایانه‌تر و عینی‌تر از حریفان بوده است. آنان برای سد کردن تحول و برگرداندن جامعه به توقفگاه امارت، نهادهای سنتی مسجد، مدرسه، جرگه و مراسم مذهبی را تسخیر کرده و در عین حال به رسانه‌ها و نهادهای رسمی نفوذ می‌کردند. به تخریب و ویرانی ارزش‌ها و نهادهای غیرطالبانی هم از نظر فکری و هم از لحاظ اجرائی به‌طور دوام‌دار می‌کوشیدند، طوری که در اواخر حکومت جمهوری اسلامی نهادها و ارزش‌های جمهوری از زخم‌های بسیار نیمه‌جان شده بود و بر اذهان عامه نیز تندروی مذهبی و هراس تروریستی سایه انداخته بود.

مخالفان طالب در شناخت و تعیین هدف و انتخاب ابزار مناسب مبارزه دچار سردرگمی و خطاهای ویرانگر اند. جمعی مشغول تبلیغ علیه دین اند و می‌گویند دشمن اصلی اسلام است. شنیدن چنین ادعا از زبان کسانی که اهل فلسفه‌اند و به زعم خود مشغول ایجاد زیربناهای فکری یک مبارزه طولانی و ریشه‌ئی هستند که ممکن در آینده بسیار دور منجر به تحولی شود، شاید شنیدنی باشد، اما آنانی که تصور می‌کنند از طریق مبارزه با اسلام طالبان را تضعیف خواهند کرد و در سال‌های قابل پیش‌بینی یک حکومت دموکرات غیرطالبانی به وجود خواهند آورد، اشتباه می‌کنند و گرفتار

ذهنی‌گرایی و تصورات خطایند. اسلام و دین آدرس مناسبی برای مبارزه نیست، چرا که دین را حتماً اگر برآستی مانع اصلی پیشرفت و آزادی باشد، چون طالب، تندروی و تروریسم نمی‌توان از کلیت جامعه جدا کرده هدف قرار داد. با علم کردن مبارزه با دین، این گروه از وطن‌داران ما خود را با یک دشمن فرضی مواجه می‌سازند که نه یخن دارد که با آن گلاویز شوند، نه جان دارد که به آن زخم زنند و نه چشم و گوش دارد که آگاش کنند. در عوض یخن خود را به دست تمام کسانی می‌دهند که دین‌دارند و این‌گونه درچه‌های مذاکره، تماس و کار با مردم را به روی خود می‌بندند.

جمعی مشغول مبارزه با تاجیک، اوزبیک، پشتون یا هزاره‌اند و تصور می‌کنند گره اصلی کار در وجود فلان قوم است و اگر آنان را سرکوب کنیم و از سیاست و اجتماع حذف نماییم، وطن آباد خواهد شد. اما این‌که آن قوم دشمن کیست، چیست و چگونه می‌توان از میلیون‌ها دهقان، معلم، کارگر، کودک، زن، مرد، پیر، جوان، دوست و همسایه جدا کرده هدف قرار داد، بی‌آن‌که میلیون‌ها تنی چون خود یا مظلوم‌تر و مستحق‌تر از خود را آسیب رساند، معلوم نیست.

«مبارزان» قومی رؤیاهائی دارند و از پشت آن رؤیاهای گذشته، حال و آینده نگاه می‌کنند. تاریخ را مطابق رؤیاهای خود تفسیر می‌کنند و روایت‌های عجیب و غریب از گذشته می‌دهند که در آن ریشه‌های خیالی و افتخارات دروغین برای قوم خود می‌تراشند و قوم یا اقوام دیگر را در سمت تاریک تاریخ قرار داده تمام ننگ‌ها و سیاه‌رئی‌ها را در کارنامه آنان درج می‌کنند. در چشم این طیف آدم‌ها، تاریخ سیر نزولی پیموده و در آن قومی به دلیل توطئه دیگران از مسند افتخارات به زیر کشیده شده و دچار انحطاط گشته است. آنان به درد مشترک باور ندارند و تصور می‌کنند جامعه با خطوط خشن، واضح و خلط ناشدنی قومی به پارچه‌های خوب و بد قسمت شده است. جمع بزرگی از آدم‌های توانای گرفتار رؤیاهای قومی مشغول ویرانگری‌اند و با آلودن اذهان مردم، نیروی سازنده جامعه را هدر می‌دهند. کسانی که مشغول تشنج‌های زبانی‌اند، نیز وضعیت مشابه دارند. خاطرات تلخی که از بحث‌های داغ بر سر واژه‌ها و اصطلاحات رسمی در پارلمان، رسانه‌ها و محافل سیاسی به یاد داریم و عواقبی که آن درگیری‌های فرصت‌سوز برجای گذاشت، اکنون می‌تواند چراغ راه شود و ما را بیشتر از پیش به ضرورت کثرت‌گرایی فرهنگی آگاه کند.

در بیست سال جمهوری اسلامی نیروها و افراد دخیل در قدرت در سایه پول و حمایت جامعه جهانی آینده خیالی برای خود ترسیم کرده بودند که در آن خیلی از مأموریت‌های حیاتی چون تقویت نهادها، ساختن نظام، ترویج سازمان‌دهی، تعلیم و آبادی به فراموشی سپرده شده بودند. بیشتر انرژی نیروهای سیاسی و فرهنگی صرف رقابت‌های پیش‌پاافتاده و تقابل‌های مخرب می‌شد. دولت به مجموعه‌ای از نیروها و افرادی تقلیل یافته بود که مشغول تخریب و خنثا کردن اثرگذاری‌های احتمالی هم‌دیگر بودند. اکنون با این تجربه تلخ فروپاشی انتظار می‌رود بیدار شویم و دوباره زیر همان سقف‌های کاذب و رؤیائی سنگر نگیریم. تحصیل‌کردگان، سیاست‌مداران و فعالان فرهنگی که قصد کار برای کشور را دارند و می‌خواهند در کشیدن وطن از این ورطه نقشی اداء کنند، باید از چرخیدن به دور اهداف موهوم دوری جویند، پل‌های رابطه با مردم را تعمیر کنند و از اظهاراتی که محیط کار و پیکار را محدود می‌کند، اجتناب ورزند. مبارزه با تندروی و بنیادگرایی را با دادن آدرس اشتباه مبارزه با دین و اسلام منحرف نکنند و ایستادگی در برابر طالبان و متعصبان را با طرح شعارهای قومی مخدوش نسازند. سال‌ها است که نیروی سازندگی مردم به دلیل همین انحرافات هدر می‌رود. برای نجات از شر بنیادگرایی، فقر و عقب‌ماندگی، باید بر این انحرافات فایق آئیم.